

● مسلمان راستین با کوشش مستمر در انجام واجبات و ترک محرّمات و استعانت دائمی از پروردگار، ضمن نیایشهای خالصانه، در پناه ذات اقدس او می‌تواند خود را از شرّ شیطان و وسوسه نفس برهاند و با گناه‌زدایی، خویشتن را از جهت لغزشهای اخلاقی مصون دارد.

## نقد اخلاقی و ضرورت انجام آن

دکتر حسین رزمجو

(قسمت آخر)

و دارای شعور و اختیار و صاحب اراده و نتیجتاً در گرو اعمال خویش و مسئول آنهاست که: «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»<sup>۱</sup> و چون مخلوقی است، نیمه آسمانی و نیمه خاکی و آمیزشی است از فرشته و شیطان، لذا قلمرو عزت و ذلت او از اعلیٰ علیین است تا اسفل الساقطین و هم اوست که می‌تواند با کاربرد عقل و پیروی از فرمانهای الهی، گوهر خود بشناسد و در سایه پرورش مکارم اخلاقی و خودسازی به خلیفة اللّهی رسد.

به تأیید این مکتب آسمانی، آدمی اگر از راه تزکیه و تهذیب نفس به اصلاح خویشتن بپردازد و نیکی پیشه کند و عمل صالح انجام دهد، از آفات و مصائب اجتماعی و کج رویها محفوظ می‌ماند و در این صورت دیگر ناپاکان گم کرده راه و عوامل فساد، قادر نخواهند بود او را اغوا کنند و به سیه‌روزی کشانند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «بِأَسْمَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»<sup>۲</sup>

فصل سوم: معیارهای آن در اخلاق:

اسلام و معیارهای آن در اخلاق: مکارم و فضایل اخلاقی (جنود عقل) - ردائل یا سیئات اخلاقی (جنود جهل)

در جهان‌بینی اسلامی، اصول اخلاقی منبعت از دستورالعملهای قرآن مجید و سنن سنیّه نبی اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام است و وظایف فردی و اجتماعی انسان و روابطی که با خدا و خلق او دارد، در چهارچوب برنامه‌هایی که به صورت احادیث و وصایا و حکم از پیشوایان عالیقدر این دین مبین، ساقی است معین و ارائه شده.

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است: «ذو معرفه یفرق بین الحقّ والباطل... معجون بطینه الالوان المختلفة والاضداد المتعادية»<sup>۳</sup>

ملاک برتری انسان در اسلام - تقوی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»<sup>۱</sup> چه به گفته امام علی بن ابیطالب (ع): «التَّقِيُّ رَئِيسُ الْإِخْلَاقِ»<sup>۲</sup> پرهیزکاری سرور رئیس سجایای اخلاقی است و به تعبیری دیگر: سپری است که او را در دنیا از لغزشها می رهاند و در آخرت به بهشت و سعادت ابدی رهنمون می گردد: «فَإِنَّ التَّقِيَّ فِي الْيَوْمِ الْحَرِيِّ وَالْجَنَّةِ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>

معنی جامع تقوی: «ضمیر بیدار به حق و نگهدارنده حریم است و اثر آن هماهنگی قوای نفسانی و ظهور فضایل خلقی مانند: عدالت، عفت، شجاعت می باشد و حقیقت تقوی همه کمالات معنوی و فضایل را دربردارد و تنها پرهیزکاری در ظاهر، و تسلیم به آیین نیست»<sup>۴</sup> لازمه اصلاح اخلاقی و تصفیه روح - در آیین اسلام - نفس کشی و چیرگی بر سرکشی غرائز و تمایلات شهوانی است و این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که از نفس آماره به عنوان «دشمن ترین دشمن انسان» یاد شده و مبارزه با آن به «جهاد اکبر» تعبیر گردیده است:

«اعدا عدوك نفسك التي بين جنبيك»<sup>۵</sup>

یا: «علیکم بالجهاد الاکبر وهو جهادک مع نفسك التي بين جنبيک»<sup>۶</sup>

با سرکوبی نفس آماره انسان از پابندهای شهوات و اسارت شیطان می رهد و به سوی «الله» یا کمال مطلق اوج می گیرد و در این سیر معنوی است که با منخلق شدن به اخلاق الله، «رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند».

هر که مُرد اندر تن او نفس گیر  
مرد را فرمان برد خورشید و ابر  
نفس خود را کش جهانی زنده کن  
خواجهای گشته است او را بنده کن  
نفس هر دم در درونت در کسین  
از همه مردم بتر در مکر و کسین  
دشمنی داری چنین در سر خویش  
مانع عقل است و خصم جان و کیش  
دشمن راه خدا را خوار دار  
دزد را منبر مه بردار دار<sup>۷</sup>

نفس آماره و شیطان: «مبدأ شرّ و اغوا و ساوسی است که آدمی را در جهت خلاف کمال و مصلحت و عاقبت اندیشی می کشاند،

لذا باید مراتب اغوای او بود و روح و عقل را از کیدها و فریبهای او آزاد ساخت و از آنجا که این مبدأ، حق را باطل و باطل را حق و خیر را شرّ می نماید و از آنچه نباید ترسید، می ترساند و از آنچه باید ترسید به آن جرأت می دهد و با دادن وعده های فریبنده، سراب را واقع می نمایاند و در برابر حق و بینش، پرده ای فریبنده پیش می آورد و ماوراء آن را می پوشاند: «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۸</sup> و همین که در معرض خشم و تجاوز به حق غیر و شهوت و هر گناهی قرار گرفت، آن را تقویت می کند و محیط فکر را تاریک می نماید و عاقبت را می پوشاند و ندا و نور وجدان را خاموش می گرداند»<sup>۹</sup> و به گفته حضرت علی علیه السلام:

«... الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ [بِالْإِنْسَانِ] يَزِينُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُتَمِّمَ التَّوْبَةَ لِيُؤَقِّفَهَا، إِذَا عَمَّجَتْ مَتَّبِعُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلُ مَا يَكُونُ عَنْهَا»<sup>۱۰</sup> (شیطان با انسان همراه است و گناه و نافرمانی را برای او می آراید تا بر آن سوار شود [مرتکب آن معصیت شود] و او را به توبه کردن امیدوار می نماید که آن را به تأخیر اندازد تا اینکه ناگاه مرگ او را درسیابد درحالی که از آن بسیار غافل باشد.

مسلمان راستین با کوشش مستمر در انجام واجبات و ترک محرمات و استعانت دائمی از پروردگار ضمن نیایشهای خالصانه<sup>۱۱</sup> در پناه خواهی از ذات اقدس او می تواند خود را از شر شیطان و وسوسه نفس برهاند و یا گناه زدائی، خویشتن را از جهت لغزشهای اخلاقی مصون دارد.

و چون: از نظر تعلیمات اسلامی هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی می گذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدایی کاهش می گیرد و رغبت به ارتکاب گناهان دیگر افزایش می یابد؛ متقابلاً - عبادت و بندگی و به یاد خدا بودن، وجدان مذمبی انسان را پرورش می دهد و میل به کار نیک را افزون می کند و از میل و رغبت به شرّ و فساد و گناه می کاهد و نتیجتاً تیرگیهای ناشی از گناهان را زایل می گرداند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می سازد، چنانکه فی المثل: «نماز گناهان را مانند برگ درختان می ریزد و گردنها را از ریمان معاصی آزاد می کند. پیامبر خدا (ص) نماز را به چشمه آب گرم که بر درخانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد، تشبیه فرموده است. و آیا با چنین شستشوها، چیزی از آلودگی بریدن باقی می ماند؟ خلاصه، چون بشر در معرض آفات اخلاقی و بیماریهای روانی است، خداوند به وسیله نمازها و زکاتها و

روزه‌ها... و بطور کلی عبادات - بندگان مؤمن خود را از این اقسام حراست و نگهداری می‌کند. عبادات دستها و پاها را از گناه باز می‌دارد، چشمها را از خیرگی باز داشته و به آنها خشوع می‌بخشد، نفوس را آرام می‌گرداند، دلها را متواضع می‌نماید و باد دماغ و استکبار را زایل می‌سازد.<sup>۱۵</sup>

از دیدگاه اعتقادی اسلام، خداوند متعال با ارسال رُسل، که هدف اصلی از برانگیختگی شان - تنمیه مکارم اخلاق و هدایت انسان به روشنائیها یا فضایل و مکارم بوده است - چنانکه از پیامبر اسلام (ص) است که فرمود: «بُعِثْتُ لِاتِمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ»<sup>۱۶</sup> یا: «علیکم بمکارم الاخلاق فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعْثِي بَهَا»<sup>۱۷</sup> راه بهروزی و کمال را برای انسان مشخص فرموده است و ساختن نبوت، از طریق احکام قرآنی و شیوه زندگی پیامبر (ص) که خود اسوه‌ای است حسنه،<sup>۱۸</sup> با ارائه برنامه‌ای جامع و تعیین وظایف فردی و اجتماعی و فرار دادن دو حجت داخلی و خارجی (عقل و پیغمبران) در اختیار انسان حجت را بر او تمام کرده و در هر گونه بهانه و عذری را در کجروی و ظفره رفتن به روی او بسته است. به عبارت دیگر:

«خداوند از طرفی به بشر آزادی عطا کرده و او را مستحار آفریده است و از طرف دیگر وجدان اخلاقی و عقل را در نهادش مستقر ساخته و با سرشتش آمیخته است تا با الهام و هدایت این راهنمای باطنی و استمداد از وحی الهی، آزادی خود را اندازه‌گیری کند و امیال غریزی و خواهشهای نفسانی خویش را در حدود مصلحت فردی و اجتماعی برآورده سازد... و از آنجا که تعدیل تمایلات و تجدید آزادی، شرط اساسی حفظ تمدن و حسن سازگاری نسلهای مختلف در جامعه بشری است، خداوند عقل را به عنوان پیامبر داخلی مردم و پیامبران را به عنوان عقول خارجی مردم قرار داده است و این هر دو به فرمان الهی مأموریت دارند تا بهم و در معیت هم، راه خطا و صواب را به انسانها ارائه نمایند و اعمال روا و ناروا را برای آنان بیان کنند و بدینوسیله مردم را به راه تعالی و تکامل سوق دهند و موجبات خوشبختی و سعادت فرد اجتماع را فراهم آورند»<sup>۱۹</sup>

در جهان بینی اسلام و اصولی که این مکتب در اخلاق و وظایف انسان ارائه کرده است:

«یک وحدت و انسجام و هماهنگی منطقی حکمفرماست و اصول آن به هم پیوسته و به یک نتیجه منتهی است. این نتیجه واحد، پرورش انسان و وظیفه شناس و وظیفه‌گزاری است که حرکت تکامل اخلاقی و تعالی روانی بشریت را در جهت پیدایش، «انسان برین» تقویت و تسریع می‌کند. اگر دقت کنیم که هدف دین، پرورش فضایل عالیه و مکارم اخلاقی در انسانهاست؛ هماهنگی و تجانس را که میان اصول عقاید و هدف نهائی اعتقاد به آنها برقرار می‌باشد، درمی‌یابیم»<sup>۲۰</sup> از میان تمام مذاهب تاریخ، اسلام: «این ویژگی را دارد

که تنها به ترتیب رابطه انسان با خدا یا تزکیه نفس (چون مسیحیت و بودیسم) اختصار نمی‌کند و از جهان بینی فلسفی گرفته تا شیوه زندگی فردی، خود را به صورت یک مکتب جامع دارای ابعاد گوناگون اعلام می‌کند... و چون برای انسان دوگانگی وجودی: خاک - خدا، قاتل است، قادر است برای زندگی انسانی، دوگانگی: سود و ارزش یسا اقتصاد و اخلاق را توجیه کند و همچون مذاهب صوفیانه و مارکسیسم، هیچ یک را در برابر دیگری نفی ننماید... اسلام انسان را با عبادت، یعنی پرستش آگاهانه و عاشقانه خدا که مظهر تمامی ارزشهای تعالی و مطلق است، هدایت می‌کند که این ارزشها را بگونه نسبی در خود پرورش دهد و بدینگونه به جوهر وجودی خویش در طبیعت خلوص و تعالی مداوم بخشد، تلطیف عاطفی را در جهت کمال جویی مطلق ذاتی و نوعی خویش دنبال کند و از خاک فاصله گیرد و با تکیه وجودی خود بر توحید، به عنوان یک جهان بینی، یک فلسفه اخلاق و یک نوع شیوه و همچنین مفهوم و غایت زندگی به فلاح رسد»<sup>۲۱</sup>

فرآورده مکتب اخلاقی و نظام تربیتی اسلام، انسانی است صالح، متعهد و مسئول که: «آفرینش و پیدایش خود را تضاد نمی‌پندارد، بلکه معتقد است که از آفرینش او منظور در کار بوده، لذا موظف است زندگی و تلاش خویش را با آن منظور تطابق و هماهنگی بخشد. او اعتقاد دارد که آفریدگار جهان از روی قصد و حکمت به آفرینش او پرداخته و از میان آفریده‌ها فقط به او امکان و قدرت آفرینندگی بخشیده و با این موهبت عظیم، به او امکان داده تا به کار آفریدگار در جهان ادامه دهد و جانشین او در زمین باشد: «وَقَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِيْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً»<sup>۲۲</sup> احراز این مقام انسان امکان و قدرت یافته است که به ایجاد و تغییر و تحول در طبیعت و جامعه و انسانها و خویشتن پردازد... خدای آفریدگار اولین مقتدای انسان به شمار می‌رود و از بشر تخلق به اخلاق خود را می‌خواهد، «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ»<sup>۲۳</sup> زندگی این جهانی یکی از مراحل حیات انسان و مرحله مخصوص تکلیف و اداء وظیفه و مجاهده است و به دنبال آن مرحله حساب و مواخذه و پاداش فرا می‌رسد... میدان زندگی این جهان آزمایشگاه انسانهاست، تا معلوم شود که از انسانهای نیکوکار و نیکو مبارزه هریک چه مقام و منزلتی داشته و به کدام درجه از تکامل اخلاقی و تکامل مبارزه رسیده‌اند. اما کسانی که در جرگه انسانهای نیکوکار و نیکو مبارزه نیستند، شأن حیات و هستی برتر از آن است که به آزمایشگاه آنان تنزل یابد. این است هدف و کار و حیاتی که اسلام برای انسان تعیین کرده است تا از او مجاهدی بسازد که در مبارزه پیوسته و پرشور، مقاوم و شکستنا و سرسخت باشد.

او به خاطر آیین و مراسم زنده است و هر کوششی در مورد خویشتن یا خانواده و جامعه و نوعش به کار برد به این خاطر است.

هدف نهائی اولدت بردن و بهره‌مندی از خورش و پوشش نیست، زیرا این مطلوب چهارپایان و کافران و نه درخور آدمیان است»<sup>۱۴</sup> چه به تعبیر قرآن: «والذین کفروا یتمعون و یا کفون کما تأکل الانعام»<sup>۱۵</sup> الگوی اخلاقی و تربیتی آیین اسلام، انسان صالح پرهیزکاری است که وصف روحیات و خلقیات او را در خطبه ذیل که از زبان امام علی این ایطائب علیه السلام که خود به حق پیشوای صالحان و پرهیزکاران است، مشاهده می‌کنیم:

### ● معیارهای اخلاقی که اسلام در تشخیص و تمایز «صالح» از «طالح» یا «نیکوکار» از «بدکار» ارائه می‌کند به عنوان مکارم اخلاقی یا «جنود عقل» و رذائل اخلاقی یا «جنود جهل» معروف است.

«براستی پرهیزکاران در دنیا همان صاحبان فضیلت‌هایند. گفتارشان درست و پوشاکشان میانه‌روی و رفتارشان تواضع است. تحت فرمان خدایند. از آنچه خدای عزوجل حرام کرده، دیده برگرفته‌اند. گوش به دانش دارند. در حال گرفتاری و بلا به قضای خدا بمانند حال خوشی راضی‌اند. اگر عمر مقدری که خدا بر آنها نوشته است، نبود، یک چشم بهم‌زدن جانشان - از شوق به ثواب و ترس از عقاب - در نشان نمی‌گنجید. آفریدگار نزد آنها بزرگ است و هر چه دیگر در چشمشان خوار. با بهشت چنانند که گویی آن را دیده‌اند و در نعمتش اندرند و با دوزخ چنانند که گویا آن را می‌بینند و عذابش را می‌چشند. ایقان دل غمین و بی‌آزارند. لاغر اندام و کم‌نیاز و یارسایند. به اسلام کمک فراوان کنند، چند روزی صبورند و به دنبالش آسایش طولانی و پرسود به دست می‌آورند که خدای کریمشان فراهم آورد دنیا آنها را می‌خواهد و به دنبالشان می‌دود و ایشان دنیا را نمی‌خواهند و آن را در مانده می‌سازند. در شب برپای می‌ایستند و قرآن را به آرامی می‌خوانند و با آن خود را به غم آخرت اندازند و دواء درد خود را برانگیزند. غمشان بر افروزد و برگناه خود بگیرند و دردناک و دل‌ریش شوند، چون به آیه تشویب بگذرند بدان دل دهند و جانشان از شوق سربرآورد و پندارند که آن وعده جلوی چشمشان حاضر است و چون به آیه بیم گذرند با گوش دل آن را شنوند و پندارند که ناله و شہیق جهنم در گوش آنهاست. آنان کم‌ربسته و پیشانی و کف و سرانگشت بر زمین نهاده از خدای بزرگ آموزش گناه و برائت از دوزخ می‌خواهند. در روز فرزندان و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. به وسیله کارهای نیک به درگاه خدای شتابند. انسان خویش را منتهب به تفصیر دانند و از کردار خود نگرانند. هرگاه یکی از آنها راستایند، از آنچه درباره‌اش گویند بهراسد و گوید: من از دیگری به خود دانسته‌ام و برودگارم به من دانسته‌تر است از خودم. برودگار! مرا به آنچه گویند

مگیر و از آنچه پندارند بهتر ساز و آنچه که نمی‌دانند بیاموز ازیرا تو علّام الغیوبی.

[از نشانه‌های دیگر این الگوی اخلاقی و تربیتی اسلام] این است که در دینداری نیرومند است و با آرامی خدا ترس. ایمانش به سر حد یقین است و به دانش حریص بوده و با نرمش زیرک و با نگرانی بخشنده است. دین را خوب می‌فهمد و دانسته بردبار است. با توانگری میانه‌رو و در عبادت خاشع است. در نداداری تحمل دارد و در سختیها شکیبائی. دنبال روزی حلال می‌گردد و در راه حق چالاک و از طمع خوددار و به راستی نیکوکار و بهنگام شهوت پارساست. ستایش آنکه نمی‌فهمد او را فریب نمی‌دهد. حساب کار خود را دارد و برای کار خویش در دنیا شتاب ندارد با آنکه کار نسیاسته می‌کند باز هم ترسان است. شام می‌کند و متوجه شکر خداست و بامداد می‌کند و همتش ذکر خداست. شب را در حذر گذراند و شادمان صبح کند. از غفلت پرهیزنده است و به فضل و رحمت خداوند شاد. نفس سرکش را در هوایش اجابت نمی‌کند. روشنی چشمش در نعمت بی‌زوال است و در آنچه فانی است بی‌رغبت. حلم را به علم درمی‌آمیزد علم را به عمل. تنبلی از او دور است و چالاکیش پیوسته و آرزویش نزدیک و لغزشش کم و دانش خاشع و نفسش قانع، جهش نهان و کسارش آسان. دینش نگهدارنده شهوت‌کش و کاظم غیظ و خلق پاک است. رازی را که بدو سپرند به دوستان نگوید و گواهی حق را از دشمنان هم دریغ ندارد. کار به خودنمایی نمی‌کند و از شرم آن را ترک نمی‌نماید. به خیرش امید است و از شرمش آسودگی. اگر هم در گروه غافلان باشد، در زمرة ذاکران نوشته شود. از هر کسش ستم کرده بگذرد و بهر کسش هم دریغ کرده ببخشد و با هر که هم از او بریده ببیند. دشنام از او دور است. گفتارش نرم، بی‌سرنگ و بسیار احسان و خوش کردار است. رو به خیر دارد و پشت به شر. در آشفنگیها باوقار است و در ناگواریها شکیبیا و در فراوانی قدر دان. بر دشمن هم خلاف روا نمی‌دارد و به خاطر دوست گنهکار نمی‌گردد و آنچه حقش نیست ادعا نمی‌کند و حقی که بر اوست منکر نمی‌شود. پیش از آنکه بر او گواه گیرند به حق اعتراف می‌کند. هر چه بر او ننگبان است ضایع نمی‌سازد و نام بد بر کسی نمی‌نهد و تجاوز نمی‌کند و قصد آن هم ندارد. همسایه آزار نیست و کسی را بر مصیبت سرزنش نمی‌کند. اسامت پرداز است و از زشتیها دوری می‌نماید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. در دنیا به نادانی در نمی‌شود و از حق پا فراتر نمی‌نهد. اگر خموش است از آن غم‌نده نیست و اگر بخندد، آواز بر نمی‌آورد. بهر چه دارد قانع است. خشم سرکشش نمی‌کند و هوای نفس جیره اش نمی‌سازد و بخل مغلوبش نمی‌نماید و در آنچه از آتش نیست طمع نمی‌ورزد. با مردم می‌آمیزد، تا بداند و خموش می‌باشد تا ساله بماند و می‌رسد تا بفهمد. در سخن به دیگری تبختر نمی‌کند، اگر بر او تجاوز شود، صبور است تا خدای جلّ

روح خود را ارتقاء می‌دهد و به تهذیب نفس می‌پردازد و به مکارم اخلاق که مورد محبت و رضوان الهی است دست می‌یابد.

و «جنود جهل» یا رذائل اخلاقی که وسیله سیه‌روزی و انحطاط آدمی و موجب خشم خداوندی است، همچنانکه امام صادق (ع) فرموده «علیک بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل یحبها و ایساکم ومدام الاخلاق فان الله عزوجل یبغضها»<sup>۲۹</sup>.

به تأیید معصوم شامل این خلیقات است:

«کفر — بدسرشتی — انکار حق، نومیدی، ستمگری، بدبینی، ناسپاسی، طمع‌ورزی، سخت‌دلی و کینه‌توزی، نادانی و کودنی، هتاک و هرزگی، دنیاپرستی، تندخویی، گستاخی و بی‌باکی، تکبر و بزرگمنشی، شتابزدگی، سبکی و جلفی، باوه‌گویی و پسر حرفی و زازخایی، گردنکنشی، شکاکی، بی‌تابی، کینه‌ورزی، خودباختگی و نیازمندی، سهو و اشتباهکاری، فراموشی، بی‌علاقگی، آزمندی،

ذکره برایش انتقام گیرد، خود را در زحمت می‌دارد تا مردم از او در آسایش باشند و خویشتن را برای آخرتش به رنج می‌افکند و مردم را از خود در آسایش می‌گذارد. از هر که دوری کند برای بغض خدا و پاک نگهداشتن خویش است و نزدیکش به هر که باشد نرمش و رحمت است. فاصله گرفتنش از مردم به واسطه تکبر و بزرگ فروشی نیست و نزدیک شدنش فریب دادن و ظاهرسازی نه. بهر کسی از خوبان پیش از خود اقتدا می‌کند و پیشوای نیکوکاران پس از خود می‌باشد»<sup>۲۶</sup>

معیارهای اخلاقی که اسلام در تشخیص و تمایز «صالح» از «طالح» یا «نیکوکار» از «بدکار» ارائه می‌کند به عنوان مکارم اخلاقی یا «جنود عقل» و رذائل اخلاقی یا «جنود جهل» معروف است.

به روایت کتب معتبری چون: «الاصول من الکافی» و «تحف العقول» جنود عقل در وصیتی که امام کاظم موسی بن جعفر علیه السلام به هشام می‌فرماید، شامل صفات ذیل است:

«ایمان — نیک‌سرشتی — حق‌پذیری — امیدواری — دادگری — خوشبینی و رضا — سپاسگزاری — بی‌طمعی — توکل — مهرورزی — دانائی — پاکدامنی و پارسائی — خوشخوئی — خداترسی — فروتنی — آرامی — شکیبائی — کم‌گویی و خموئی — موااساة و همراهی — دوستی — وفاداری — فرمانبری — فروتنی — خویشتنداری و سلامت نفس — مداراة و نرمی — راستی — درستی — امانتداری — اخلاص در عمل — شهامت و شجاعت — معرفت و حق‌شناسی — رازداری — پاکیزگی — آزر — میانروی — یکرویی و حفظ غیب — وفار و سنگینی — نمازگزاری و نیایشگری — روزه‌داری و کم‌خوری — کوشایی در ترویج حق — حج‌گزاری و اجابت ندای حق — حفظ گفتار — مراعات حقوق والدین — حقیقت‌جویی — شایستگی — نشاط و شادمانی — تقیه از دشمن — بخشندگی — خشوع — آمرزشخواهی — زیرکی — سلامتی»<sup>۲۷</sup>

انسان صالح به مدد عقل و لشکریان آن که به تعبیر غزالی، عقل خود به منزله:

«بند و گره است میان بیست و سه چیز از بیست و سه چیز — که اگر این گره و بند نبود نیکی و بدی آمیخته بودی — یا: نخستین گره و بند است میان توحید و شرک و گره است میان کفر و ایمان و گره است میان برهیز و بی‌باکی و گره است میان غفلت و هوشیاری و گره است میان شک و یقین و میان عافیت و بلا و میان نیک‌خویی و زفتی و میان سفلیگی و کریمی و میان تواضع و کبر و میان دوستی و دشمنی و میان ستایش و نکوهش و میان جهد و فسوس‌کاری و میان شرم‌گینی و بی‌شرمی و میان حق و باطل و میان آهستگی و سبکی و میان تاریکی و روشنائی و میان کرامت و خواری و میان طاعت و معصیت و میان ذکر خدای و غافلگی و میان فصیحت و حسد و میان سنت و بدعت و میان رحم‌دلی و بالاخره گره و بند است میان حکمت و

### مآخذ و یادداشتهای فصلی سوم:

- ۱ — رک: امام علی ابن ابیطالب (ع)، نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح — صفحات: ۲۲ و ۲۳ — بیروت ۱۳۷۸ هـ ق
- ۲ — آیه ۲۸ از سوره مبارکه المدثر و: آیه ۱۰۵ سوره مبارکه المائد
- ۳ — آیه ۱۳ — سوره مبارکه الحجرات
- ۴ — رک: علی انصاریان، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، صفحه ۹۳۸ چاپ تهران ۱۳۵۷ — از انتشارات مفید
- ۵ — رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح — همان صفحه ۲۸۴
- ۶ — رک: سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، جلد ۱ — صفحه ۵۵
- ۷ — رک: شیخ محمد عبدالرزاق المناوی، کوز الحقائق فی حدیث خیر الخلاق، بهامش الجامع الصغیر، صفحه ۱۴ — قاهره ۱۳۲۱ هـ ق
- ۸ — رک: پرتوی از قرآن، همان — جلد ۱ صفحه ۶۴۵
- ۹ — رک: تلمذ حسین، مرآة المثوی، صفحات: ۷۶۹ — ۷۷۰ — چاپ خیرآباد هند، ۱۳۵۲ هـ ق — آیه ۱۲۰ — سوره مبارکه النساء
- ۱۰ — رک: پرتوی از قرآن — همان — ج ۱ صفحه ۱۲۳ — \* بیمنی

در ابتدای باب هفتم بوستان، ضمن تمثیلی زیبا عمل نفس آماره یا این دشمن‌ترین دشمن آدمی را چنین توصیف می‌کند:

- ۱ تو با دشمن نفس همخانه‌ای
- ۲ چه در بند بیگار بیگانه‌ای؟
- ۳ غنا باز پیمان نفس از حرام
- ۴ به مردی ز رستم گذشتند و سام
- ۵ وجود تو شهری است پر نیک و بند
- ۶ تو سلطان و دستور دانا خرد
- ۷ رضا و دروغ نیکانان حُر
- ۸ هوی و هوس رهزن و کیسه‌بر
- ۹ چو سلطان عنایت کند با بدان
- ۱۰ کجا ماند آسایش بخردان

دریغ‌ورزی، دشمنی، پیمان‌شکنی، نافرمانی، سرکشی و ماجراجویی، بغض، دروغ‌گویی، بی‌نمازی، شکمخوارگی، جبن و گریز از جهاد، پیمان‌شکنی، استتکاف از حج، سخن‌چینی، حق‌نشناسی نسبت به والدین، ریاکاری، نالایی، بی‌پروایی، بدی سلوک با مردم، پلیدی و آلودگی، لوده بودن و دریدگی، تجاوز از حد سخت‌گیری و تعصب، بدسگالی، هواپرستی، سبکی و جلافت، اصرار بر گناهکاری، خودفریبندگی و غرور، سستی و سهل‌انگاری، روگردانی از حق، تنبلی و بی‌کارگی، اندوه‌گینی، انزوا و رهبانیت، خست و بخیلی.<sup>۳۰</sup>

شرط اساسی اصلاح اخلاقی شناخت صفات حمیده از رذیله و تمیز فضائل از رذائل و متصف شدن به ویژگی‌های جنود عقل و عاری گشتن از صفات جنود جهل است، و از این روست که: «اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خویش را به راه خودسازی و تزکیه نفس سوق دهند؛ آنان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده‌اند و فرا گرفتن آن را که «از پایه‌های سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته‌اند.

چنانچه از توصیه‌های امام کاظم علیه‌السلام است که فرمود: «أزلم العلم لك ماد لك علی صلاح قلبك واطهر لك فساده» علمی که یادگرفتن آن بیش از علوم دیگر لازم است دانشی است که خیر و صلاح قلبت را به تو ارائه کند و فساد آن را بر تو آشکار سازد.<sup>۳۱</sup>

از طرفی همه فیلسوفان و علمای اخلاق اسلامی: «از جمله فارابی که چند کتاب در اخلاق نوشته است، اخلاق را ملازم با سعادت دانسته بلکه مفهوم سعادت را رکن اخلاق شناخته‌اند همچنین اخلاقیون دیگر مثل صاحب جامع السعادات و مؤلف معراج السعاده در کتابهای خود سعادت را رکن اصلی اخلاق شمرده‌اند.<sup>۳۲</sup>

کوتاه سخن آنکه: در جهان‌بینی اخلاق اسلامی، ملاکها و معیارهای تشخیص نیک از بد و صواب از خطا و زیبا از نازیبا و سعادت از شقاوت در آنچه به عنوان جنود عقل و جنود جهل ارائه گردید خلاصه می‌شود.

- ۱۱ - تو را شهوت و حرص و کین و حسد  
 ۱۲ - جو خسون در رگاتند و جان در حسد  
 ۱۳ - هوی و هوس را نمائند ستیز  
 ۱۴ - جو بینند سرسبجه عقل تیز  
 ۱۵ - رئیس که دشمن سیاست نکرد  
 ۱۶ - هم از دست دشمن ریاست نکرد

رک: شیخ مصطفی‌الدین سعدی، بوستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، صفحه ۱۴۶ - چاپ تهران - ۱۳۵۹ - از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

- ۱۳ - رک: نهج البلاغه، صبحی‌الصالح - صفحه ۹۵  
 ۱۴ - و از این روست که در کلیه ادعیه اسلامی این دوخواست عاجزانه بنده از خداوند به اشکال گوناگون مشاهده می‌شود که از جمله این عبارات از قرائت‌های دعای حزین است که مؤمنان شبنم‌زنده‌دار، پس از انجام نماز شب تلاوت می‌کنند که شایسته است همه وقت به عنوان ذکر جلی و خفیی پر زبان و قلب مستلمان جاری باشد، «فیاغرفاه تم واغرفاه بک یا الله من هوی قد غلبنی و من عیب قد استکلب علی و من دنیا قد تزیت لی و من نفس اماره بالسوء»

- ۱۵ - رک: استاد مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، صفحات: ۹۶ و ۹۷ - چاپ دوم تهران - ۱۳۵۲ - از انتشارات صدرا  
 ۱۶ و ۱۷ - رک: مستدرک، جلد ۲ صفحه ۲۸۲ - به نقل از: اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی - همان - صفحه ۷۰  
 ۱۸ - «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» آیه ۲۱ - سوره مبارکه الاحزاب

۱۹ - رک: محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان، از نظر افکار و نیابت، جلد ۱ صفحه ۱۸۲ - چاپ تهران ۱۳۵۲ - از انتشارات: هیئت نشر معارف اسلامی

۲۰ - رک: جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، صفحه ۵۹

- ۲۱ - رک: اسنان، اسلام و مکتبهای مغرب زمین، صفحات: ۸۸ و ۸۹ و ۳۰ - از انتشارات نشر ایمان  
 ۲۲ - آیه ۳۰ - سوره مبارکه البقره  
 ۲۳ - آیه ۲۵۷ - سوره مبارکه البقره  
 ۲۴ - رک: انقلاب تکاملی اسلام، همان - صفحات: ۲۶۹ و ۲۷۰  
 ۲۵ - آیه ۱۲ - سوره مبارکه محمد (ص)  
 ۲۶ - رک: ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شیمه الحرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۸ - چاپ تهران ۱۳۵۴ - از انتشارات کتابفروشی اسلامی

- ۲۷ - رک: محمدابن یعقوب الکلینی رازی، الاصول من الکافی، با شرح محمد باقر الکره‌ای، جلد ۶ کتاب العقل و الجهل، صفحات: ۳۱ تا ۳۴ - چاپ تهران ۱۳۵۴ - هم از انتشارات: کتابفروشی اسلامی - رک: تحف العقول عن آل الرسول، همان صفحات ۴۲۳ و ۴۲۴ - لازم به یادآوری است که شماره جنود عقل و جهل در کتاب کافی ۷۵ و در تحف العقول ۶۹ است و در هر دو کتاب بعضی از صفات تکرار شده

- ۲۸ - رک: امام محمدابن محمد غزالی طوسی، تصحیح الملوک، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه: جلال‌الدین همای، صفحات: ۲۵۷ و ۲۵۸ - چاپ تهران ۱۳۵۱ - از انتشارات انجمن آثار ملی  
 ۲۹ - رک: شیخ محمدبن الحسن الحرّانی، وسائل الشیعه، کتاب جهاد نفس و باب مکارم - صفحه ۲۷ - به نقل اخلاق از نظر همزیستی، همان - صفحه ۱۲۸

- ۳۰ - رک: اصول من الکافی، همان و رک: تحف العقول، همان -  
 ۳۱ - رک: اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، همان - صفحه ۸ - به نقل از: مستدرک، جلد ۲ - صفحه ۲۵۵  
 ۳۲ - رک: فلسفه اخلاق، استاد شهید مرتضی مطهری، صفحه ۴۰ - چاپ دوم - تهران - از نشریات بنیاد ۱۵ خرداد